

خاکه فدایک خاکه فدایک

اشاره

همکاران فرهنگی، همان‌طور که می‌دانید یکی از مباحث مورد نظر و پیشنهادی از مرکز برنامه‌ریزی و نیروی انسانی آموزش و پرورش برای آزمون‌های غیرحضورى معلمان در سال تحصیلی جاری، موضوع «آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴ است که تهیه متن مناسب برای آن به عهده مجله رشد معلم نهاده شد. در این زمینه ما سه متن آماده کردیم. متن اول با عنوان «چشم‌انداز جهانی آموزش و پرورش» در شماره ۳ چاپ شد. دو متن باقی‌مانده را در این شماره و در همین جا می‌خوانید.

لازم به ذکر است که سه متن فوق در ظاهر ارتباط کاملاً مشخص و مستقیمی با موضوع «چشم‌انداز» ندارند، زیرا آنچه تاکنون در این باره گفته یا نوشته شده عمدتاً کلیاتی است که هنوز به برنامه تبدیل نشده است تا بتوان آن‌ها را مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان متن آزمون انتخاب کرد. در عین حال، متون حاضر هر سه به نحوی نگاه به آینده دارند؛ به ویژه مقاله شادروان دکتر حسین عظیمی که چشم‌انداز اقتصاد ایران را بر بستر آموزش و پرورش بررسی کرده و از نمونه‌های نادر در نوع خود است.

رشد معلم

آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴

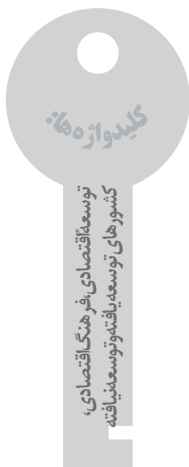
براساس توافق بین دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی، در سال تحصیلی جاری، مجله رشد معلم برای دو دوره دانش‌افزایی، متن‌های مورد نیاز را تولید می‌کند:

۱. شناسایی و هدایت استعدادهای دانش‌آموزان، کد دوره ۹۱۴۰۱۰۱۸ در شماره‌های ۲ و ۳.
 ۲. آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴: کد دوره ۹۴۱۰۰۴۰۱ در شماره‌های ۳ و ۴.
- این موضوع طی نامه شماره ۱۸۰/۶۳۷۶۷۲۲ به تاریخ ۹۱/۴/۴ به ادارات آموزش و پرورش سراسر کشور ابلاغ شده است.

توسعه اقتصادی توسعه فرهنگی

توسعه

فرهنگ و آموزش دکتر حسین عظیمی



و کشورهای توسعه‌نیافته بپردازیم و ببینیم که وجه اصلی اشتراک توسعه‌یافته‌ها چیست و چه چیزی باعث شده است که این گروه از کشورها در یک مجموعه قرار گیرند.

استفاده از روش دوم در شناخت مفهوم توسعه اقتصادی، یعنی روش تاریخی، به این صورت خواهد بود که در بررسی تاریخی ببینیم که این مفهوم در چه زمانی و چه دوره‌ای از تاریخ مطرح شده، چرا مطرح شده و چه پدیده‌هایی در همان زمان به صورت هم‌زاد و همراه با این مفهوم مطرح گردیده‌اند، و سپس در طول زمان این مفهوم چه مراحل از تکوین را گذرانده است. به این ترتیب، زادگاه و مراحل رشد این مفهوم روشن می‌شود و براساس این مطالعه نیز می‌توان توسعه اقتصادی را بازشناخت.

گفتیم که در روش اول برای شناخت مفهوم توسعه اقتصادی، باید به سراغ دو دسته کشور که در دنیای عینی به‌عنوان کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌نیافته شناخته شده‌اند برویم. وضعیت این کشورها را مطالعه کنیم، تفاوت‌ها و تشابهات آن‌ها را بشناسیم و براساس آن‌ها به قضاوت بپردازیم و جوابی بر این سؤال بیابیم که توسعه اقتصادی چیست؟

اگر این روش اتخاذ شود مشاهده خواهیم کرد که عواملی مانند اندازه کشور، میزان جمعیت، فراوانی منابع طبیعی و حتی مقدار تولید سرانه نمی‌توانند معیار و مبنای اصلی تعریف توسعه اقتصادی باشند، چراکه در زمینه این عوامل با نمونه‌هایی در هر دو دسته کشورها مواجه می‌شویم که از نظر عوامل طبیعی و جغرافیایی متفاوت هستند. مثلاً، کشورهای کوچکی مانند افغانستان یا عراق هستند که توسعه‌نیافته‌اند؛ کشورهای کوچکی مانند سوئیس و سوئد هم توسعه‌یافته‌اند. از طرف دیگر، کشورهای بزرگی مانند هند هستند که توسعه‌نیافته‌اند و کشورهای بزرگی مانند آمریکا یا ژاپن توسعه‌یافته‌اند. پس می‌بینیم که بزرگی یا کوچکی کشور الزاماً به توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی آن

موضوع بحث این مقاله، ابعاد پرورشی و فرهنگی مورد نیاز در فرایند توسعه اقتصادی است. لذا می‌خواهیم به این نکته بپردازیم که ارتباط بین فرهنگ و توسعه اقتصادی چیست؟ کدام ویژگی یا ویژگی‌های فرهنگی برای تحقق توسعه اقتصادی لازم است و کدام ویژگی یا ویژگی‌های فرهنگی باعث توقف توسعه اقتصادی می‌شود.

اما قبل از ورود به این مباحث لازم است که ابتدا مفهوم مورد نظر خود از اصطلاح «توسعه اقتصادی» و «فرهنگ» را توضیح دهیم. چراکه می‌دانیم هنوز در جامعه ما اصطلاحات مزبور به صورتی تعریف نشده‌اند که مورد قبول نسبی عام باشند. این اصطلاحات در اذهان وجود دارد، لذا هر گوینده و نویسنده‌ای باید برای روشنی بحث، در ابتدا مفاهیم مزبور را تعریف کند.

تعریف‌های توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگ

توسعه اقتصادی مفهومی علمی است. به این اعتبار نمی‌توان و نباید تعریف این مفهوم را به سلیقه و برداشت‌های شخصی محدود کرد، بلکه باید به تعریفی علمی از آن پرداخت. به طور خلاصه باید اشاره کنیم که اولاً، مفهوم توسعه اقتصادی مفهومی «عینی» است و نه مفهومی «ذهنی». ثانیاً مفهومی «تاریخی» است نه مفهومی «ازلی و ابدی». لذا برای شناخت این مفهوم از دید علمی می‌توان از دو روش استفاده کرد: اول، روش مطالعه عینی پدیده توسعه‌یافتگی اقتصادی و دوم، روش مطالعه تاریخی این مفهوم.

در روش اول، راهنمای مطالعه ما این نکته است که کشورهای جهان امروز به دو دسته تقسیم شده‌اند: یک گروه از کشورها را از دید اقتصادی توسعه‌یافته می‌نامیم و دسته دیگر را توسعه‌نیافته. این واقعیت عینی باعث طرح مفهوم توسعه اقتصادی شده است و لذا اگر بخواهیم با استفاده از این روش توسعه اقتصادی را بشناسیم، باید به مطالعه و مشاهده دقیق و موشکافانه کشورهای توسعه‌یافته

تولید در کشورهای توسعه‌یافته بر مبنای علمی و فنی نوین بشری متکی است. در حالی که تولید در کشورهای توسعه‌نیافته بر اتکای عمده بر مبنای علمی و فنی قدیمی و سنتی صورت می‌گیرد

توسعه یافتگی

دوباره به همین نتیجه می‌رسیم که توسعه اقتصادی همان فرایندی است که باعث می‌شود تولید جامعه بر مبنای علمی و فنی نوین متکی شود.

با توجه به اینکه موضوع بحث اصلی ما فرهنگ و توسعه اقتصادی است، در اینجا مجال بیشتری برای پرداختن به این مفهوم نداریم. فقط برای روشن شدن جایگاه اصلی بحث، باید اشاره کنیم که این فرایند از طرق مختلف در کشورهای توسعه‌یافته دنبال شده است. به عبارت دیگر، راه و روش منحصر به فردی برای دستیابی به این فرایند در اختیار نیست، بلکه تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که روش‌های متعددی برای این کار در دسترس بوده است. در عین حال، هیچ‌دو الگویی نیز برای حصول توسعه کاملاً یکسان نیستند. اما در موقعیت کنونی و با توجه به واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی جهان به نظر می‌رسد که توسعه اقتصادی کشورهای در حال تحول، و توسعه‌نیافته کنونی، در گرو فراهم آمدن پنج دسته عامل است:

۱. تحول فرهنگی: برای تحقق یافتن توسعه اقتصادی، انسان‌هایی مورد نیازند که ذهن و نگرش آن‌ها متحول شده باشد. اگر قرار است پایه‌های علمی و فنی تولید، امروزی شوند، آدم‌هایی که قرار است این کار را محقق سازند باید از وضعیت کنونی خود متحول شوند و ذهنیت مناسب داشته باشند.

۲. آموزشی: به نظر می‌رسد که تنها انسان متحول‌شده به لحاظ فرهنگی برای تحقق توسعه اقتصادی کافی نیست. این انسان متحول‌شده نیازمند تخصص‌های تازه‌ای است و برای این کار باید آموزش‌های ویژه و مناسب توسعه‌ای داشته باشد. به عبارت دیگر، این انسان باید تخصص شرکت در جریان تولید نوین را هم به دست آورده باشد و لذا آموزش تخصصی و نظام آموزشی عامل مهم دوم در فرایند توسعه اقتصادی است.

۳. سرمایه: باز هم اگر با دقت به موضوع نگاه کنیم می‌بینیم که این انسان متحول‌شده فرهنگی و مجهز شده به آموزش‌های نوین تخصصی مناسب توسعه نیز برای تحقق توسعه اقتصادی کافی نیست. تولید نوین ابزار نوین می‌خواهد و متکی بر بازارهای ملی و بین‌المللی است و لذا به شبکه‌های وسیع و کارای انبساطی نیاز دارد. چنین تولیدی نیازمند زیربنای قوی و وسیع انرژی است. تولید نوین الزاماً در قالب و بطن مفاهیم تازه‌ای از منابع طبیعی صورت می‌گیرد که نیازمند شناختی مجدد از منابع طبیعی کشور و مهار و تنظیم این منابع با استفاده از دانش و علوم مدرن بشری است. انجام این فعالیت‌ها همگی نیازمند «سرمایه» است. این فعالیت‌ها به روش‌ها و ابزارهای احتیاج دارند که بتوانند به نحو مؤثر مازاد اقتصادی جامعه را از مصرف آبی دور سازند و آن را به صورت سرمایه در زمینه‌های اساسی مزبور متمرکز کنند و به این صورت ابزار و زیربنای نوین را در اختیار انسان متحول‌شده فرهنگی و مجهز به تخصص توسعه‌ای بگذارند. لذا سومین عامل توسعه اقتصادی عامل انباشت و به کارگیری سرمایه در الگویی متناسب با فرایند توسعه اقتصادی است.

۴. مدیریت: توسعه اقتصادی مستلزم عامل چهارمی است

مربوط نیست. همین مسئله درباره بسیاری از عوامل دیگر، مانند فراوانی یا ندرت منابع طبیعی و مقدار تولید سرانه نیز صادق است.

اگر این فرایند بررسی را ادامه دهیم، نهایتاً خواهیم دید که فقط یک پدیده اساسی است که وجود آن، عامل مشترک بین همه کشورهای توسعه‌یافته و برعکس فقدان آن، وجه مشترک تمامی کشورهای توسعه‌نیافته است. پدیده همین پدیده «عصاره و جوهر» توسعه اقتصادی است. پدیده این است: تولید در کشورهای توسعه‌یافته بر مبنای علمی و فنی نوین بشری متکی است. در حالی که تولید در کشورهای توسعه‌نیافته با اتکای عمده بر مبنای علمی و فنی قدیمی و سنتی صورت می‌گیرد. این مبنای چیست؟ مبنای مورد بحث در چه صورتی سنتی و در چه زمانی مدرن است؟ به این نکات بعداً اشاره خواهیم کرد. اما اکنون بر این نکته تأکید می‌کنیم که جامعه توسعه‌یافته جامعه‌ای است که اساساً برای تولید به مبنای نوین می‌اندیشد و جامعه توسعه‌نیافته هنوز توان این کار را پیدا نکرده است.

مثلاً، در یک کشور توسعه‌یافته اگر کسی به فکر تولید قالبی باشد، به دنبال این نخواهد بود که به سراغ قالبی باقی سنتی قدیمی برود، بلکه به سراغ روش‌هایی خواهد رفت که در حداکثر ممکن، انرژی مصنوع را جانشین انرژی دست و بازوی انسان کند. به عبارت ساده‌تر، در تولید نوین انسان عامل خلاق و طراح است و ماشین عامل کار و تولید انرژی برای تولید. در حالی که در جامعه سنتی چنین نیست. در این جوامع، انسان‌ها به نحوی تربیت نشده‌اند که اساس فعالیت خود را بر عامل «خلاقیت، ابداع و طراحی» استوار سازند. جامعه توسعه‌یافته هم طوری سازمان نیافته که امکان ابتکار را فراهم آورد. در کشورهای توسعه‌نیافته، حتی وقتی که به علوم هم توجه می‌شود، باز این توجه ناقص و غیردقیق است. مثلاً، گاهی به نظر می‌رسد که در این جوامع همان‌طور که صنعتی شدن تقریباً معادل دسترسی به ابزار پیشرفته گرفته شده است، علم هم معادل دسترسی به تعداد زیادی کتاب تلقی می‌شود. به هر حال، نکته ما، در این قسمت از بحث این است که اگر توسعه اقتصادی را از طریق کاربرد روش اول، یعنی روش عینی مطالعه کنیم خواهیم دید که توسعه اقتصادی معادل است با متکی کردن تولید بر مبنای علمی و فنی نوین.

حال اگر از روش دوم، یعنی از روش تاریخی، هم به مسئله توسعه اقتصادی بنگریم، باز هم به همان نتیجه قبلی خواهیم رسید. یعنی با به کارگیری این روش ملاحظه خواهیم کرد که اصطلاح توسعه اقتصادی از زمانی مطرح می‌شود که انقلاب صنعتی ثمربخشی خود را آغاز کرده است.

لذا می‌بینیم که این اصطلاح همراه با تحولات مدرن شدن پایه‌های علمی و فنی تولید مطرح می‌شود. بنابراین، روشن است که زادگاه مفهوم توسعه اقتصادی در بطن همان فرایندی است که امروزه به‌عنوان انقلاب صنعتی شناخته می‌شود و تمامی کشورهایی که توانسته‌اند این تحول بسیار وسیع و عمیق بشری را از سر بگذارند کشورهای توسعه‌یافته هستند و آن‌سان که از این فرایند دور مانده‌اند توسعه‌نیافته‌اند. پس



اگر به‌واقع
به دنبال توسعه
اقتصادی جامعه
هستیم، یکی
از جاهایی که
باید قویا و
وسیعاً مورد
توجه باشد،
مدارس ابتدایی
و راهنمایی
هستند

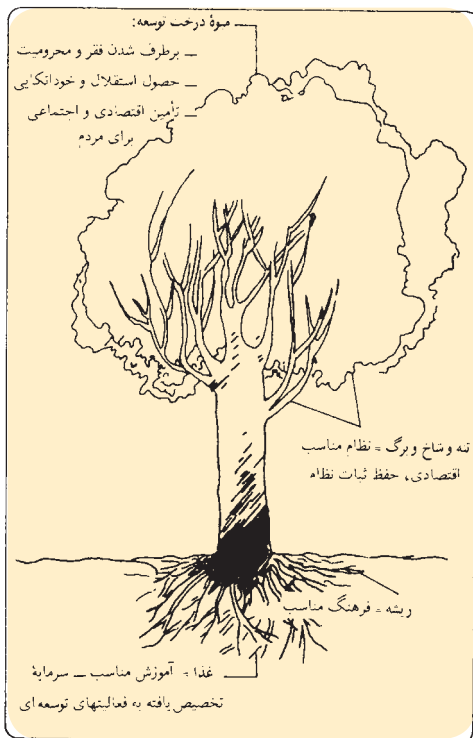
توسعه اقتصادی

اگر قرار است پایه‌های علمی و فنی تولید، امروزین شوند، آدم‌هایی که قرار است این کار را متحقق سازند باید از وضعیت کنونی خود متحول شوند و ذهنیت مناسب داشته باشند

عواملی مانند اندازه کشور، میزان جمعیت، فراوانی منابع طبیعی و حتی مقدار تولید سرانه نمی‌توانند معیار و مبنای اصلی تعریف توسعه اقتصادی باشند، چراکه در زمینه این عوامل با نمونه‌هایی در هر دو دسته کشورها مواجه می‌شویم که از نظر عوامل طبیعی و جغرافیایی متفاوت هستند. مثلاً، کشورهای کوچکی مانند عراق هستند که توسعه نیافته‌اند؛ کشورهای کوچکی مانند سوئیس و سوئد هم توسعه یافته‌اند

خواهد شد؛ میوه‌هایی که عمدتاً عبارت‌اند از: برطرف شدن فقر و محرومیت، حصول استقلال و خودکفایی، متعادل‌تر شدن توزیع درآمد، احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی برای مردم، از بین رفتن نگرانی‌های روزمره میلیون‌ها خانوار در زمینه تأمین کار و تحصیل برای فرزندان و...

درخت توسعه اقتصادی



تکیه بر این مسائل بدین منظور بود که جایگاه فرهنگ در توسعه اقتصادی را روشن‌تر کرده باشیم و لذا موقعی که به این بحث وارد می‌شویم، این ابهام ایجاد نشود که به نظر ما توسعه اقتصادی صرفاً در گرو عامل فرهنگی است.

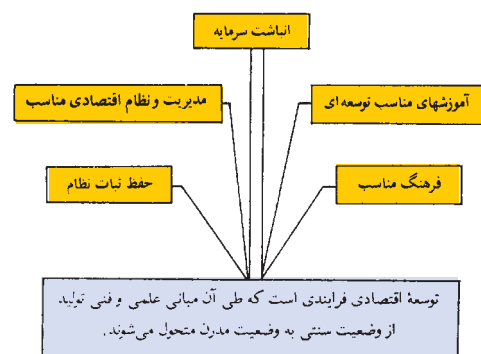
فرهنگ

اکنون باید به بررسی مفهوم فرهنگ در بحث توسعه اقتصادی بپردازیم تا پس از آن آماده ورود به بحث اصلی شویم. «فرهنگ» در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی به معانی بسیار متفاوت و متنوعی استفاده می‌شود. هدف ما در این بحث طرح و بررسی انتقادی و علمی همگی این مفاهیم نیست. فقط می‌خواهیم بگوییم که در ادبیات توسعه اقتصادی منظورمان از فرهنگ چیست. لذا در این بحث ادعا نداریم مفهومی که از فرهنگ مطرح خواهیم کرد تنها مفهوم قابل قبول و علمی این اصطلاح است. تأکید می‌کنم که فقط می‌خواهیم منظور خود از این اصطلاح را در بحث توسعه اقتصادی روشن کنیم. به این اعتبار، فرهنگ برای ما به معنی مجموعه‌ای از آرا و عقاید است مشروط به این که این آرا و عقاید دارای دو ویژگی و مشخصه اصلی باشد: ۱. مورد

که تحت عنوان مدیریت و نظام اقتصادی مناسب مطرح می‌شود. فقدان این عامل، باعث اتلاف عوامل قبلی است. مدیریت و نظام مناسب در حقیقت چارچوبی است که امکان بارور شدن تولیدی عوامل فرهنگی، آموزشی و انباشت سرمایه را فراهم می‌آورد.

۵. ثبات: علاوه بر آن، توسعه اقتصادی فرایندی است بلندمدت و زمانی نسبتاً قابل توجه و طولانی برای تحقق آن مورد نیاز است. لذا لازم است که اصول اساسی و اصلی مدیریت و نظام اقتصادی مورد بحث برای زمان نسبتاً طولانی دارای ثبات باشد. به این ترتیب، پنجمین عامل توسعه اقتصادی عبارت است از حفظ ثبات در نظام و مدیریت اقتصادی. خلاصه بحث‌های فوق در نمودار ۱ تصویر شده است.

نمودار ۱. توسعه اقتصادی و عوامل آن



توسعه اقتصادی مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای است و تحقق آن مستلزم سلامت تمامی اجزای مجموعه است. برای درک این موضوع می‌توان به جریان رشد و نمو یک درخت سالم به عنوان مثالی از کارکرد مجموعه‌ای یک پدیده توجه کرد. درخت سالم نیازمند ریشه سالم، آب و کود و هوای کافی و مناسب، تنه و شاخ و برگ سالم است و اگر همگی این عوامل فراهم باشند، درخت با طراوت و شکوفا خواهد شد. نقص هر یک از این عوامل، کلیت درخت را ناسالم می‌کند و طراوت و شادابی را از آن می‌گیرد. با توسل به این تشبیه می‌توان از درخت نمادین توسعه اقتصادی (شکل روبه‌رو) سخن گفت؛ درختی که ریشه آن فرهنگ مناسب، غذای آن آموزش مناسب و انباشت سرمایه، و تنه و شاخ و برگ آن نظام اقتصادی مناسب و حفظ ثبات این نظام است. لذا نوین شدن پایه‌های علمی و فنی تولید، مستلزم جمع شدن این پنج دسته از عوامل است. تنها با هماهنگی و عملکرد مجموعه‌ای این عوامل است که کشور در جهت توسعه اقتصادی حرکت خواهد کرد. در صورت فقدان این عوامل، اگر مثلاً درآمد نفت ایران چندین برابر هم بشود، مسائل بنیادین کشور حل نخواهد شد، یعنی توسعه اقتصادی، که تحقق آن تنها راه‌حل مشکلات اقتصادی ماست، در گرو کار و تلاش برای فراهم آوردن پنج دسته عوامل مورد بحث است و بس. اگر این چنین توسعه‌ای در کشور ما اتفاق بیفتد، آن‌گاه میوه‌های بسیار مطلوب درخت توسعه نصیب ما

خانواده باورها

«محاسبات و استدلال» انجام شده است. در صورت انجام این کار ملاحظه خواهیم کرد که فقط تعداد انگشت‌شماری از مجموعه رفتارهای ما براساس «محاسبات و استدلال» و قسمت عمده آن‌ها براساس باورهای فرهنگی صورت می‌گیرد. ضمناً این را هم می‌دانیم که حتی همان تعداد معدود رفتاری که بر پایه «محاسبه و استدلال» انجام می‌شود نیز خود متأثر از باورهای فرهنگی است.

پس «فرهنگ» پایه رفتارهای انسانی به شمار می‌رود و لذا بخش قابل توجهی از رفتارهای اقتصادی نیز بر این بنیان استوار است. از مطالب فوق چنین برمی‌آید که توسعه اقتصادی مستلزم انجام رفتارهای خاص و ویژه در زمینه‌های گوناگون زندگی انسانی است و به فرهنگ و باورهای فرهنگی وابستگی بسیار زیادی دارد. از اینجاست که در تمثیل درخت توسعه اقتصادی اشاره کردیم که ریشه این درخت، همان «باورهای فرهنگی» است.

به این ترتیب مشخص است که توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است. سؤال بعدی این است که این باورهای مناسب فرهنگی کدام‌اند؟ آیا فرهنگ‌های جوامع سنتی مناسب توسعه اقتصادی هستند، یا باید دچار تغییر و تحول شوند؟ و اگر باید فرهنگ سنتی متحول شود، این تحول باید در چه زمینه‌های خاصی صورت گیرد و روند این تحول چگونه است؟

باورهای مناسب فرهنگی عمده و اساسی لازم برای فرایند توسعه اقتصادی را می‌توان در چند مورد محدود مطرح کرد:

- حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه
- باور فرهنگی به برابری انسان‌ها
- باور فرهنگی به لزوم احترام به حقوق دیگران
- باور فرهنگی به لزوم نظم‌پذیری جمعی
- باور فرهنگی به آزادی سیاسی
- باور فرهنگی به لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی

مربوط به آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول

نگرش علمی

اولین و مهم‌ترین خصیصه‌ای که جریان توسعه اقتصادی از جنبه فرهنگی بدان نیاز دارد این است که باید نگرش علمی بر فرهنگ جامعه حاکم شود. یعنی انسان‌ها باید به مجموعه آرای فرهنگی خود این تفکر را اضافه کرده باشند که هر حادثه‌ای علت یا عللی دارد، هر علت یا هر گروه از علت‌ها قابل کشف است و کشف آن‌ها باید به روش علمی صورت گیرد. روش علمی عبارت است از مشاهده دقیق و موشکافانه، طرح فرضیه، آزمون فرضیه، طرح نظریه علمی، و عدم تعصب غیرعلمی در نظریه علمی. این مجموعه که تحت عنوان نگرش علمی مطرح می‌شود باید به مجموعه آرای فرهنگی جامعه اضافه شود و عناصر ناسازگار با آن در باورهای فرهنگی عقب‌زده شوند تا یکی از زمینه‌های فرهنگی توسعه اقتصادی فراهم آید. به عبارت دیگر، باید اعتقاد عمومی به این باور فرهنگی پیدا شود و برای استفاده از روش علمی نیاز به استدلال نباشد. نگرش علمی می‌گوید هر پدیده‌ای علتی دارد و علت‌ها هم قابل کشف هستند؛ راه کشف علت‌ها هم راه و روش علمی است که مراحل

قبول و پذیرش اکثریت مردم جامعه باشد؛ ۲. پذیرش آن‌ها الزاماً در گرو اقناع کردن یا شدن در یک بحث و بررسی علمی نباشد.

مثلاً، در مورد نقش و جایگاه زن در زندگی خانوادگی در جامعه ایران، تقریباً همگی ما دارای آرا و عقاید خاص و مشترکی هستیم. مثلاً معتقدیم که خانه‌داری، آشپزی، نگاه‌داری و مواظبت از فرزندان و... از جمله وظایف ویژه زن در مجموعه خانواده است. این ایده و عقیده دارای دو مشخصه مطرح شده بالاست. یعنی هم اکثریت جامعه این نظر را پذیرفته‌اند و هم برای پذیرش آن به بحث و بررسی عملی نیاز نبوده است. پس از نظر ما، این باور و اعتقاد، باور و اعتقادی فرهنگی است. نمونه‌های بسیار زیادی از این باورها را می‌توانید در نظر مجسم کنید. مثلاً لباس مناسب از نظر شکل و قالب چگونه لباسی است؟ رابطه زن و شوهر در درون خانه به چه صورتی باید باشد؟ رابطه فرزند و مادر باید چگونه باشد؟ جایگاه و منزلت اجتماعی بقال، کارمند، طبیب، روحانی و... چیست؟ در همه این موارد، «باورها» و «اعتقاداتی» داریم که باورها و اعتقادات فرهنگی هستند، یعنی پذیرش آن‌ها نسبتاً عمومی است و در عین حال آن‌ها را پذیرفته‌ایم. اما دلیل این پذیرفتن لزوماً آن نیست که در بحث و بررسی علمی به صحت آن‌ها پی برده باشیم. در بحث‌های توسعه اقتصادی، وقتی از فرهنگ سخن می‌گوییم، منظورمان مجموعه این باورهاست.

مبانی نظری ارتباط فرهنگ و توسعه اقتصادی

بحث‌های قبلی ما به این نکته می‌انجامد که فرهنگ، مجموعه باورهای فرهنگی، پایه و اساس رفتار انسانی است. به مثال‌های قبلی بازگردیم. گفتیم که جامعه ما در زمینه نقش و جایگاه زن در خانواده باورهای فرهنگی خاصی دارد و معتقد است که زن باید امور خانه‌داری، آشپزی، مواظبت از فرزندان و... را بر عهده داشته باشد. دقت در این امر بلافاصله مشخص می‌کند که قسمت اساسی فعالیت و رفتارهای زنان ما براساس همین باور شکل گرفته است و اثر بسیار مهم اقتصادی این نوع رفتار هم کاملاً روشن است. اگر به جای این باور اعتقاد می‌داشتیم که زن و مرد باید هر دو به طور مشترک و یکسان در فعالیت تولیدی خارج از خانه و زندگی داخلی خانواده نقش داشته باشند، جمعیت فعال ما احتمالاً از حدود ۱۳ میلیون نفر فعلی به بیش از حدود ۲۵ میلیون نفر افزایش می‌یافت و حجم اشتغال کشور شدیداً متفاوت می‌بود. در عین حال، مقدار تولید ملی قابل اندازه‌گیری کشور نیز افزایش بسیار زیادی می‌یافت. ضمن آنکه ممکن بود رفاه مادی جامعه حتی در سطحی پایین‌تر از سطح فعلی باشد. مثال‌های بسیار ساده‌تری از این وضعیت را نیز می‌توان مطرح کرد.

قسمت اعظم رفتار انسانی، چه رفتار کم‌اهمیت و چه رفتار بسیار مهم، براساس باورهای فرهنگی صورت می‌گیرد. هر کدام از ما می‌توانیم به اعمال و فعالیت‌هایی که طی یک روز انجام می‌دهیم از این نظر نگاه کنیم، این فعالیت‌ها را بشماریم و ببینیم چه تعداد از آن‌ها براساس باورهای فرهنگی ما انجام پذیرفته و چه تعداد از آن‌ها با



برای توسعه اقتصادی اولین کار از دید فرهنگی این است که کار اصلی و اساسی را در مدارس و از نظر پرورش فرهنگی شروع کنیم

خاکه خاکی خاکه خاکی

**در تولید نوین
انسان عامل
خلاق و طراح
است و ماشین
عامل کار و
تولید انرژی
برای تولید.
در حالی که در
جامعه سنتی
چنین نیست**

خاص جوامع سنتی عقب مانده است. نمونه بارز آن‌ها هم نظام «کاست» در هند یا نظام «سرواژ» در روسیه قدیم است که بشر را از انسان‌های برتر تا نجس تقسیم‌بندی می‌کنند یا آن‌ها را وابسته به زمین و مزرعه‌ای خاص و جزو اموال یک ارباب به حساب می‌آورند. اگر چنین تفکری در جامعه‌ای مدرن مطرح شود، با نگرش علمی مجبور به مطالعه آن می‌شویم، یعنی با نگرش علمی از خود می‌پرسیم: دلیل این مسئله چیست که برخی نجیب‌اند، برخی اصیل‌اند یا از خانواده بزرگ هستند؟ سپس باید مشاهده و بررسی کرد، به آزمون پرداخت و... پس از مطالعه و بررسی دلیلی پیدا نمی‌کنیم و لذا این فرضیه رد می‌شود. خلاصه اینکه باید اعتقاد به برابری انسان‌ها به صورت باورهای فرهنگی در جامعه ریشه بگیرد تا توسعه اقتصادی ممکن شود.

حقوق عمومی

سومین ویژگی فرهنگ مناسب توسعه که با ویژگی قبلی ارتباط دارد، اعتقاد به لزوم رعایت حقوق دیگران است، چرا که اگر به واقع و در عمق باور فرهنگی به برابری انسان‌ها معتقد شدیم، آن وقت خودبه‌خود بر این باور خواهیم بود که سایر مردم هم دارای همان حقوقی هستند که برای خودمان قائلیم. برابری انسان‌ها این امر را الزامی می‌سازد که حقوق دیگران مورد احترام ما باشد و به قول مشهور با این طرز تفکر پا را به اندازه گلیم خود دراز خواهیم کرد و اجازه خواهیم داد دیگران هم با اطمینان به رعایت حقوقشان از تأمین و امنیت برخوردار باشند. در این روند است که مثلاً متوجه خواهیم شد که در مجامع تصمیم‌گیری وقتی تصمیمی براساس این اصل اتخاذ شد، باید مورد احترام اقلیت هم باشد؛ نه اینکه در اقلیت باشیم و باز هم حرف خودمان را بزینم و کار خودمان را بکنیم و به کار دیگران ظاهراً کاری نداشته باشیم.

نظم‌پذیری

چهارمین خصلت و ویژگی فرهنگی مناسب توسعه اقتصادی این است که لزوم نظم‌پذیری جمعی را به صورت یک باور فرهنگی پذیرفته باشیم. می‌دانیم که در گذشته کشاورزی اگر صبح نمی‌توانست به دلیلی سر کار خود حاضر شود، فقط کار خودش چند ساعت عقب می‌افتاد. ولی امروزه در یک سازماندهی توسعه‌ای دیگر این وضعیت وجود ندارد، زیرا کار جمعی است و اگر کسی به موقع حاضر نشود کار نظام مختل می‌شود. لذا برای تحقق توسعه اقتصادی باید پذیرش نظم‌پذیری جمعی هم به یک باور فرهنگی تبدیل شود.

آزادی سیاسی

پنجمین ویژگی فرهنگی مناسب توسعه اقتصادی اعتقاد فرهنگی به آزادی سیاسی است. اساس بر این است که باید پذیرفت که دولت‌های حاکم و سلطه‌خواه، دولت‌های قبل از انقلاب صنعتی بوده‌اند. چنین دولت‌هایی در جوامعی حکومت می‌کردند که بر رده‌بندی انسان‌ها متکی بوده است ولی وقتی انسان‌ها برابر شدند دولت باید الزاماً دولت

آن مطرح شد. به علاوه، به نظریه علمی هم که رسیدیم باید تعصب غیرعلمی نداشته باشیم، یعنی بپذیریم که ممکن است آزمون جدیدی نظریه علمی ما را رد کند. نباید به دنبال این بود که اگر آزمونی خلاف نظریه علمی را ثابت کرد، به هر طریق اصرار کنیم که نظریه ما درست است و آزمون مورد بحث اعتباری ندارد و...

اگر نگرش علمی بر جامعه حاکم شود، همه به‌سادگی درک خواهند کرد که انجام کارهای بزرگ مستلزم زحمت و تلاش در زمینه‌های متعدد و کوچک ولی همراه با صبر و حوصله علمی است، مثلاً به‌سادگی درک خواهیم کرد که مفهوم توسعه اقتصادی انجام کارهای بزرگ در زمان کوتاه نیست. اگر کسی تصور کند توسعه اقتصادی انجام کارهای بزرگ در زمان کوتاه است، هنوز نگرش علمی پیدا نکرده و در آرزوی دروازه‌های تمدن سهل‌الوصول است و در نهایت سقوط می‌کند. چنین تفکری دروازه‌های تمدن را در کارخانه‌ها و ساختمان‌های بزرگ می‌بیند؛ در حالی که باید در جای دیگری به دنبال دروازه تمدن بود. دروازه توسعه اقتصادی در فرهنگ مناسب و در انسان‌های بزرگ است. اگر چنین عقیده‌ای را بپذیریم، بدین معناست که نگرش ما دگرگون شده و تحول یافته است. پس از این تحول درمی‌یابیم که توسعه اقتصادی مستلزم انجام فعالیت‌های تدریجی، مداوم و قدم‌به‌قدم است، چرا که روش علمی این خصلت را دارد. کار و فعالیت علمی باید با بررسی و مطالعه و مشاهده دقیق و فراوان و خودداری از قضاوت فوری صورت گیرد. لذا توسعه اقتصادی در گرو انجام کارهای کوچک در زمان طولانی است نه کارهای بزرگ نمایان در زمان‌های کوتاه.

در هر حال، حاکمیت نگرش علمی بر فرهنگ جامعه اولین ویژگی مناسب فرهنگی برای توسعه اقتصادی است. بدون وجود این نگرش، هر قدر هم درس بخوانیم فایده‌ای ندارد. مثلاً درس می‌خوانیم و اقتصاددان و مشاور وزیر می‌شویم. مشکلی پیدا می‌شود؛ یادمان می‌رود که نظریه اقتصادی و کتاب خوانده‌ایم. از نو به روش سنتی برمی‌گردیم و به تفکر می‌پردازیم که چه باید بکنیم؟ یادمان می‌رود تئوری‌های علمی هم وجود دارد. ممکن است کتابی را دقیقاً خوانده باشیم، اما پس از فارغ‌التحصیلی و به محض وارد شدن در بوته عمل و آزمایش، به همان روحیه و نحوه عمل قبلی بازمی‌گردیم. دلیل این نوع برخوردها و رفتارها فقدان نگرش علمی در فرهنگ جامعه است.

برابری انسان‌ها

دومین ویژگی فرهنگ مناسب توسعه اقتصادی این است که این فکر به عنوان تفکری فرهنگی در جامعه ما جا بیفتد که انسان‌ها به واقع با یکدیگر برابر هستند، چرا که هر باور فرهنگی متفاوت با آن، باور و اعتقادی غیرعلمی است. اگر فرهنگ علمی باشد، اعتقاد به برابری انسان‌ها هم جزئی از همین فرهنگ خواهد بود. طبق مطالعات علمی، هیچ مینا و نگرشی برای رده‌بندی نژادی انسان‌ها و نابرابر دانستن آن‌ها وجود ندارد. نمی‌توان مردم را به شهروندان درجه یک و درجه دو و سه و چهار تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی‌ها

**دروازه توسعه
اقتصادی در
فرهنگ مناسب
و در انسان‌های
بزرگ است. اگر
چنین عقیده‌ای
را بپذیریم،
بدین معناست
که نگرش
ما دگرگون
شده و تحول
یافته است**

**طبق مطالعات
علمی هیچ
مینا و نگرشی
برای رده‌بندی
نژادی انسان‌ها
و نابرابر
دانستن آن‌ها
وجود ندارد.
نمی‌توان بر
مبنای مطالعات
علمی، مردم را
به شهروندان
درجه یک و
درجه دو و
سه و چهار
تقسیم کرد**

تحوّل فرهنگی

فرهنگ را متحول کرد؟ برای حل این معما و مشکل یکی از ویژگی‌های مجموعه‌های باور فرهنگی راه‌حل را نشان می‌دهد. قبلاً گفتیم که فرهنگ‌ها، مجموعه‌های متضادی از آرا و عقاید هستند. بنابراین، راه تحول فرهنگی در این نکته نهفته است که آن را در خود این فرهنگ‌ها جست‌وجو کرد. شکل‌های خاص و ویژگی‌های فرهنگی مناسب را در فرهنگ ملت یافت و آن را تقویت و بر کل فرهنگ حاکم کرد. فرهنگ ایرانی، هم به نگرش علمی اعتقاد دارد و هم به قضا و قدر معتقد است و هم به ریاضت و هم به ارج نهادن تلاش برای تأمین زندگی بهتر اعتقاد دارد. اکثر فرهنگ‌های دیگر هم همین خصلت‌ها را دارند. در این وضعیت، هنر برنامه‌ریز توسعه و هدایت‌کننده جامعه این است که در فرهنگ جامعه خود جست‌وجو کند و اجزای مناسب را بیابد و آن‌ها را تعریف و تقویت و اجزای نامناسب را به تدریج تضعیف کند. کشورهای دیگر هم از همین طریق توسعه پیدا کرده‌اند. اروپا قبل از انقلاب صنعتی شاهد دویت سیصد سال دوره رنسانس فرهنگی بوده است. رنسانس فرهنگی اروپا همان نوازی و بازسازی فرهنگی علمی این جامعه است. وقتی جریان گالیله پیش آمد، در واقع خرافات و علم با یکدیگر درگیر شدند. در مکاتب هنری اروپا هم مشاهده می‌شود که به تدریج نگرشی علمی حاکم می‌شود و البته گاهی هم در این قضیه افراط می‌شود. بازسازی سالم فرهنگی باید با استفاده از این نوع روش‌های علمی صورت گیرد.

خط‌مشی‌ها و سیاست‌های اجرایی تحول فرهنگی

حالا باید به این موضوع بپردازیم که به‌طور مشخص‌تر و اجرایی‌تر، این تحول فرهنگی چگونه صورت می‌گیرد و برنامه‌ریزی کشور چگونه می‌تواند به انجام سریع‌تر این تحول کمک کند. در اینجا باید اشاره کنیم که فرهنگ به مفهوم موردنظر ما، یعنی به مفهوم مجموعه آرا و عقاید مورد قبول نسبی عامه، در حقیقت بیان‌کننده شخصیت افراد است و شخصیت هم در سنین کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد. گفته می‌شود که در ۵ تا ۱۵ سالگی است که شخصیت ساخته می‌شود. یعنی دوران کودکی و نوجوانی دوران حساس این روند به‌شمار می‌رود. بدیهی است که برای برنامه‌ریزی تحول فرهنگی باید دید کودکان و نوجوانان ما در دوران شکل‌گیری شخصیتی در کجا هستند. کودکان و نوجوانان در این سنین وقت خود را عمدتاً در مدرسه یا در خانه می‌گذرانند. در این دوران آن‌ها از معلم و از پدر و مادر الگو می‌سازند. فرهنگ‌سازی برای توسعه اقتصادی نیازمند این است که در خانه و مدرسه درست عمل کنیم و در این مکان‌ها به‌طور جدی وارد مرحله الگوسازی فرهنگی شویم. چگونه؟ اولاً باید وارد مدرسه، یعنی نظام آموزشی کشور، شویم. گفتنی است که بحث کنونی ما بر سر جنبه پرورشی نظام آموزشی است و به جنبه آموزشی آن کاری نداریم. در مدرسه می‌توان حس برابری انسان‌ها را به کودکان یاد داد یا نداد. در مدرسه می‌توان احترام به حقوق دیگران، حس نظم‌پذیری جمعی، احترام به آزادی بیان و... را به صورت جزئی از شخصیت کودک در وجود او رشد و پرورش داد

اداره‌کننده باشد و دیگر نمی‌تواند دولت «تحکم» و زور و ظلم باشد. هرچا دولت، دولت تحکم‌کننده‌ای باشد، حتی با دادن شعار آزادی و برابری هم دولتی سستی است و اعتقاد واقعی دولت‌مردان آن بر نابرابری انسان‌ها و بر رده‌بندی انسان‌ها بر مبانی غیرعلمی خواهد بود. به عبارت دیگر، اعتقاد به برابری انسان‌ها و خفقان سیاسی با یکدیگر سازگار و همخوان نیستند و متضاد یکدیگرند. لذا اعتقاد و باور به آزادی سیاسی و اعتقاد به بحث و گفت‌وگو و حتی مجادله سیاسی و سعی در یافتن تفاهم عمومی باید جزو ارزش‌های فرهنگی جامعه باشد. دولت در جامعه‌ای که بخواهد توسعه اقتصادی پیدا کند دولتی است که باید امور را اداره بکند و حکومت حقیقی نیست که تا ابد به یک نفر داده شده باشد. به همین دلیل است که اگر پای انتخابات در میان باشد شخص می‌تواند امشب نخست‌وزیر باشد و فردا نباشد، اتفاقی هم نیفتد و کودتایی هم به وقوع نپیوندد. جامعه‌ای که از دید فرهنگ به این ویژگی‌ها نائل آید، رفتارهای سیاسی خاصی پیدا می‌کند و اصل اساسی نظام سیاسی در این جوامع بر «اداره امور» و نه «تحکم» بر مردم مبتنی می‌شود.

توجه معقول به دنیا

و بالاخره ششمین ویژگی فرهنگ مناسب توسعه اقتصادی این است که باید اعتقاد به فقر و ریاضت بیجا و گرامی داشتن این نوع اعتقادات از بین برود. در فرهنگ مناسب توسعه اقتصادی، مردم در کنار اعتقاد به مسائل کیفی باید به دنبال دنیا هم باشند و هیچ‌کس نباید فقر و محرومیت و به اصطلاح «چشم پوشیدن» از دنیا را عزیز و گرامی بشمارد. در قدیم این باور فرهنگی تبلیغ می‌شده است که «ای بابا، دنیا را رها کنیم». کسانی که خودشان در قصر زندگی می‌کردند، به مردم چنین توصیه‌هایی می‌کرده‌اند. البته راجع به استثناهایی که بوده صحبت نمی‌کنیم و حرف در مورد اکثریت افراد اجتماع است. لذا درمی‌یابیم که باورهای فرهنگی خاصی وجود دارند که تحقق توسعه اقتصادی در گرو ایجاد آن‌هاست. نباید از نظر دور داشت که این باورها به صورت عناصر حاکم در فرهنگ‌های جوامع سستی موجود نیست و بدیهی است که توسعه اقتصادی در گرو یک تحول فرهنگی عمیق است.

چه باید کرد؟

نتیجه بحث این است که توسعه اقتصادی الزاماً به هویت مستقل فرهنگی نیاز دارد. هیچ کشوری بدون داشتن هویت مستقل فرهنگی توسعه پیدا نکرده است. علت هم این است که اگر انسان‌ها را از فرهنگ تهی کنید مثل درختی می‌شوند که ریشه‌اش قطع شده باشد. این درخت نمی‌تواند روی پا بایستد و ریشه جدید هم فوراً ایجاد نمی‌شود. پس وجود هویت مستقل فرهنگی برای توسعه اقتصادی لازم است. در مورد ایران نمی‌توان گفت فرهنگ موجود به‌درد نمی‌خورد و باید آن را دور ریخت. از سوی دیگر، ویژگی‌هایی که برای تحقق توسعه اقتصادی لازم است در این فرهنگ دیده نمی‌شود. لذا دچار مشکلی اساسی می‌شویم. چگونه باید ضمن حفظ هویت مستقل فرهنگی،



باید به دوران
کودکی مردم
توجهی بیش
از آن که تا حال
داشته‌ایم مبذول
داریم، چراکه
فرهنگ در این
سنین شکل
می‌گیرد

خانواده مدرسه

تحقق توسعه اقتصادی در گرو تدوین و به کارگیری مجموعه‌ای از راهبردهای مناسب در حوزه‌های پنجگانه فرهنگ، آموزش تخصصی، انباشت سرمایه، نظام اقتصادی مناسب و حفظ ثبات نظام است

در کشورهای توسعه‌نیافته، حتی وقتی که به علوم هم توجه می‌شود، باز این توجه ناقص و غیردقیق است

مدیریت و نظام مناسب در واقع چارچوبی است که امکان بارور شدن تولیدی عوامل فرهنگی و آموزشی و انباشت سرمایه را فراهم می‌آورد

می‌کنند. با وجود زحمات دلسوزانه معلمان ما، متأسفانه به نظر می‌رسد که مدارس در جهت عکس عمل می‌کنند. در همه جای دنیا می‌گویند اگر قرار است کودکان در دوران آموزش ابتدایی از علم بریده نشوند و رگه‌های شخصیتی لازم در آن‌ها پرورش داده شود، باید حداقل ۳۰ تا ۴۰ درصد هزینه‌های آموزشی هزینه غیرپرسنل باشد، یعنی کودکان باید علم را با تفریح یاد بگیرند. اما حدود ۹۲ درصد هزینه مدارس ابتدایی ما هزینه پرسنلی است. یعنی تعداد بسیار زیادی از کودکان ما در یک اتاق و احتمالاً روی صندلی‌های شکسته می‌نشینند و معلمی با هزاران مشکل سر می‌رسد و آموزش‌هایی را در سطوح پایین کیفی به آن‌ها ارائه می‌دهد. معلم ما مقصر نیست؛ معلمی که نه آموزش‌های تخصصی لازم را برایش فراهم کرده‌ایم، نه حداقل حقوق لازم برای گذراندن یک زندگی عادی را در اختیارش قرار داده‌ایم و نه امکانات لازم برای آموزش صحیح در مدرسه را در دسترس او قرار داده‌ایم. تأکید می‌کنم، معلم مقصر نیست. تقصیر با الگوی تخصیص منابعی است که در برنامه‌های توسعه و در بودجه‌بندی‌هایمان انتخاب کرده‌ایم. با همین امکانات محدود هم معلمان می‌کوشند که تحصیل را برای کودکان مطلوب‌تر کنند.

امسال در یکی از استان‌ها دیدم به بچه‌های کلاس اول گفته‌اند یک روز زودتر از اول مهر به مدرسه بیایند. همتی کرده بودند، یک بسته کوچک محتوی سه شکلات به عنوان هدیه می‌دادند. در عین حال مدیری می‌گفت: «من آمار ۹۰ نفر شاگرد کلاس اول را به اداره رد کردم و بعد هشت نفر به آن‌ها اضافه شد. اما برای این هشت نفر سهمیه‌ای نداشته‌اند که بدهند و بالاخره گفتم که یک‌جوری مسئله را خودم حل می‌کنم.» معلوم است که ما امکانات را به صورت محدودی عرضه می‌کنیم. توجه داشته باشید که نمی‌گویم امکانات محدود است، بلکه می‌گویم امکانات را به صورت محدودی ارائه می‌کنیم.

مسئله اصلی ما محدود بودن امکانات نیست؛ مشکل ما اشتباه نگرش در «انتخاب اقتصادی» است. آیا ما این انتخاب را خواهیم کرد که مجتمع‌های بزرگ صنعتی راه بیندازیم و بعد افراد مورد نیاز را برای چرخاندن آن‌ها نداشته باشیم؟ وقتی چنین عمل می‌کنیم پروژه بزرگی که باید دو ساله ساخته شود کار ساختمان‌ش به پانزده سال می‌کشد و وقتی ساخته شد به جای ۹۰ درصد ظرفیت با چهار درصد ظرفیت کار می‌کند. تولید محدود آن هم دچار نوسانات می‌شود و یا کیفیت تولیدات پایین می‌آید.

چرا؟ چون وقتی لازم بود منابع اقتصادی را صرف و انسان مناسب را تربیت کنیم این کار را نکردیم و تصور ما بر این بود که تمدن بزرگ با این مجتمع‌های عظیم به دست می‌آید. بنابراین، تخصیص منابع ما غلط است. این ادعا که پول نداریم ادعایی پوچ و بی‌محتواست. اگر منابع فعلی آموزش و پرورش ما محدود است، می‌توان و باید نحوه تخصیص منابع را عوض کرد. راه‌حل این کار خصوصی و «غیرانتفاعی» کردن آموزش نیست. آموزش خوب با کیفیت مطلوب در سنین مورد بحث تا آن حد گران است

یا این کار را نکرد. آیا مدارس ما می‌توانند این باورهای فرهنگی را به کودکان تلقین کنند؟ مطمئن باشید اگر نتوانند به این مهم دست یابند، توسعه اقتصادی جامعه ما سامان نخواهد گرفت.

کودکان خصلتاً نگرشی علمی دارند. بچه‌های دو ساله دائماً در حال پرسیدن هستند. به نظر می‌رسد که معتقدند هر حادثه‌ای علتی دارد و راه پیدا کردن علت را هم در پرسیدن از بزرگ‌ترها می‌دانند. این نگرش در فطرت بچه‌ها نهفته است. آیا مدارس ما این کنجکاری را می‌کشند یا آن را تشویق و ترغیب می‌کنند؟ اینجاست که مدرسه می‌تواند عامل توسعه یا مضر به حال توسعه باشد. مدرسه‌ای که امکانات محدودی داشته باشد، مدرسه‌ای که معلمش دچار هزاران مشکل باشد، بیش از پنجاه شصت کودک را در کلاس همین معلم بریزند و مدارس را چندنویته کنند، ذهن ظریف کودک را تحت فشارهای نامناسب فراوان می‌گذارد و آن را به ذهن علمی تبدیل نمی‌کند. این کودک از علم و کتاب گریزان می‌شود. اگر درس بخواند و نمره‌های خوب بگیرد معمولاً به علت ترسی است که از تنبیه در ذهن پاک و دنیای کوچک فکری او ایجاد کرده‌ایم. این کودک معمولاً چنین بار می‌آید که وقتی تحت فشار و ترس باشد کار می‌کند و منظم است و به محض کنار رفتن فشار، کار را رها می‌کند؛ چنین آموزش دیده است که اگر توانست گلیم خودش را از آب بکشد و کاری به این که حق و حقوق دیگران چیست نداشته باشد؛ هیچ‌گاه به کتاب و به مطالعه و به علم و به نگرش علمی علاقه‌مند نمی‌شود، بلکه از همه این مقولات گریزان می‌گردد؛ به محض این که درسش تمام و فارغ‌التحصیل شد، از مطالعه، از تفکر علمی، از نگرش علمی «فارغ» و لذا تحصیل او صرفاً منتهی به مدرک می‌شود و خلاصه این کودک- این سرمایه عظیم انسانی جامعه ما- از نظر توسعه اقتصادی «نامناسب» خواهد شد و توسعه اقتصادی با از دست دادن این منبع عظیم عقیم خواهد ماند. بدیهی است که اگر به‌واقع به‌دنبال توسعه اقتصادی جامعه هستیم، یکی از جاهایی که باید قویا و وسیعاً مورد توجه باشد، مدارس ابتدایی و راهنمایی هستند. در اینجاهاست که باید پول خرج کرد، باید منابع را تخصیص داد، نیروی انسانی دلسوز را در مدارس به کار گمارد، به زندگی و به تعلیم و تربیت معلمان رسیدگی کرد و مدارس را به محل‌هایی تبدیل کرد که کودکان با ذوق و شوق به آنجا سرازیر شوند، باید دانشمندترین دانشمندان کشور را به کار تدوین کتاب‌های دوره‌های ابتدایی گماشت و باید وسایل کمک آموزشی فراوان برای مدارس فراهم آورد.

آیا مدارس ابتدایی و راهنمایی خود را به‌واقع با این دید و نگرش مورد توجه قرار می‌دهیم؟ در اینجا منظور خوب آموختن، خوب خواندن و خوب نوشتن در مدارس نیست؛ بلکه مراد این است که آیا خصایل مورد نیاز برای تشکیل درست شخصیت را در مدارس تقویت می‌کنیم؟ آیا بچه‌های ما در کلاس پنجم نگرش علمی بیشتری دارند یا در کلاس اول نگرش علمی بهتری داشتند؟ فرضیه فعلی من، متأسفانه، این است که مدارس ما در جهت عکس عمل

خانواده‌ها

برخوردار است، دومین راهکار ویژه توسعه اقتصادی تلاش و کوشش در تأمین نیازهای اساسی مردم و زدودن فقر معیشتی در خانواده‌ها باشد. بدین دلیل کسانی که به اعتقاد آن‌ها می‌توان جامعه را با توزیع نامتعادل درآمد در زمانی نه‌چندان طولانی از دید اقتصادی به شکوفایی و به راه سلامت کشاند، به‌شدت در اشتباه‌اند. اتخاذ الگوی نامتعادل توزیع درآمد برای حصول شکوفایی اقتصادی فقط در شرایطی موفق خواهد بود که از یک طرف، جامعه پذیرای «نخبه‌گرایی» و از طرف دیگر، پذیرای تحمل فشار شدید اقتصادی و فقر توده‌های وسیع مردم برای زمان‌های نسبتاً طولانی باشد.

و بالاخره سومین راهکار اساسی ایجاد تحول فرهنگی مناسب برای توسعه اقتصادی در «الگوسازی‌های» فرهنگی جامعه نهفته است. براساس این راهکار با فراهم آوردن مثال‌های واقعی باید به جامعه نشان داد که آنچه مورد نیاز و مورد احترام است شخصیت‌ها و رفتار ممتاز فرهنگی است. برای این کار باید از یک طرف، شرایطی را فراهم آورد که هنرمندان جامعه یکی از محورهای اساسی فعالیت خود را بر این زمینه‌ها استوار سازند. از طرف دیگر، باید به‌صورت منسجم و منظم با طرح شخصیت‌های فرهنگی و رفتار فرهنگی نمونه و با نشان دادن احترام عملی به این شخصیت‌ها و رفتارها، الگوی مناسب را برای مردم فراهم ساخت. این گفتار را با جمع‌بندی مطالب به صورت زیر به پایان می‌رسانیم:

۱. توسعه اقتصادی مشکل همه ماست. بدون تحقق توسعه اقتصادی حل و فصل مشکلات جاری و رزمه کشور، مشکلاتی از قبیل بیکاری، سردرگمی، احساس نگرانی نسبت به آینده، وابستگی به خارج و... مقدور نیست.
۲. تحقق توسعه اقتصادی در گرو تدوین و به‌کارگیری مجموعه‌ای از راهبردهای مناسب در حوزه‌های پنجگانه فرهنگ، آموزش تخصصی، انباشت سرمایه، نظام اقتصادی مناسب و حفظ ثبات نظام است.
۳. در زمینه تحول فرهنگی مناسب حداقل باید سه راهبرد اصلی را در این زمینه با جدیت پی‌گیری و منابع لازم را برای تحقق حرکت در این مسیرها تأمین کرد: الف. تخصیص منابع کافی به جنبه‌های پرورشی به‌ویژه در مدارس ابتدایی و راهنمایی؛ ب. تأمین نیازهای اساسی زندگی و حیات اکثریت جامعه؛ ج. الگوسازی فرهنگی مناسب.
۴. همگان به‌ویژه آنان که از موهبت مادی و فرهنگی بهتر و موقعیت سیاسی بالاتری برخوردارند باید پذیرای مسئولیت برای آماده‌سازی زمینه‌های این تحول فرهنگی باشند. در صورت پذیرش این مسئولیت است که می‌توان در انتظار آینده‌پر ارزش‌تری برای خود و فرزندان این آب و خاک بود.

که حتی اگر بخش خصوصی بتواند این آموزش را ارائه دهد، پرداخت هزینه‌های آن از عهده اکثریت قریب به اتفاق مردم ما خارج است. در عین حال، توسعه اقتصادی متکی بر مشارکت مردم که خواست جامعه ما و قانون اساسی ماست با این نوع تخصیص منابع تحقق نمی‌یابد. تأکید می‌کنم که باید به دوران کودکی مردم توجهی بیش از آن‌که تا حال داشته‌ایم مبذول داریم، چراکه فرهنگ در این سنین شکل می‌گیرد. در عین حال، این نکته اساسی را هم باید به خاطر داشت که اصلاح مدارس به این معنی نیست که باید صبر کنیم تا کودکانمان بزرگ شوند و نتیجه کار را ببینیم، بلکه از طریق اصلاح مدارس، به نحو بسیار مؤثری می‌توان به اصلاح ویژگی‌های فرهنگی خانواده‌ها نیز پرداخت. هر تغییر و بهبودی در مدارس از طریق میلیون‌ها دانش‌آموز سریعاً به نحو مؤثری وارد میلیون‌ها خانواده کشور می‌شود.

پس یکی از راهکارهای ویژه برای توسعه اقتصادی این است که به سراغ مدارس برویم. تخصیص منابع در این زمینه را تغییر دهیم و مدارس را به‌سوی پرورش صحیح انسان‌ها با ویژگی‌های لازم برای توسعه اقتصادی سوق دهیم. حتی اگر لازم باشد برای مدتی از پروژه‌های بزرگ چشم‌پوشیم، زیرا نتیجه کار این‌گونه پروژه‌ها را همین الان هم می‌توان مشاهده کرد. پروژه‌های بزرگ به‌جای این‌که دو ساله ساخته شوند، عملاً به بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال وقت نیازمند می‌شوند. این همه کارخانه مدرن داریم، ولی هر روز با مشکلات تازه‌ای در امر تولید مواجه هستیم. وقتی مشکلات را می‌بینیم، به دنبال تعویض مدیر، تغییر نمودار سازمانی کارخانه و... می‌رویم و دوباره همین مشکلات تولید تکرار می‌شوند. امروز به‌دنبال حصول ارزش بیشتر می‌رویم و وقتی موفق می‌شویم، خوش‌حالیم که مسئله کمبود تولید را حل کرده‌ایم. فردا دوباره با کاهش ارزش مواجه می‌شویم و مشکلات تولید دوباره بر سر راه ما سبز می‌شوند. این روش‌ها مسئله توسعه اقتصادی مملکت را سر و سامان نمی‌دهد، برای توسعه اقتصادی اولین کار از دید فرهنگی این است که کار اصلی و اساسی را در مدارس و از نظر پرورش فرهنگی شروع کنیم.

توجه به خانواده

گفتمیم که کودکان در سنین تشکیل شخصیت بخش قابل توجهی از وقت خود را در خانه و نزد خانواده می‌گذرانند. بدیهی است که برای پرورش شخصیت مناسب توسعه، دومین راهکار اساسی توجه ویژه به خانواده‌هاست. در این زمینه به‌ویژه باید توجه داشت که خانواده فقیر، قدرت و توان، حوصله و دقت و علم و بینش لازم برای پرورش شخصیتی کودکان را ندارد. لذا بدیهی می‌نماید که در مورد کشوری مانند ایران که از موهبت عظیم نفت

یکی از راهکارهای ویژه برای توسعه اقتصادی این است که به سراغ مدارس برویم. تخصیص منابع در این زمینه را تغییر دهیم و مدارس را به‌سوی پرورش صحیح انسان‌ها با ویژگی‌های لازم برای توسعه اقتصادی سوق دهیم

